

روابط فرهنگی بلوچستان ایران و پاکستان در هزاره سوم پیش از میلاد

بر اساس بررسی های جدید باستان شناسی در مکران ایران

مهدی دهمرده پهلوان**

دکتر روح اله شیرازی*

چکیده

یکی از راه های عمده درک برهمکنش ها و روابط فرهنگی جوامع باستان، آنالیز و مقایسه مواد فرهنگی با یکدیگر است. با توجه به اینکه هنوز مطالعات تطبیقی جدی در باب عصر مفرغ و هزاره سوم قبل از میلاد در حوزه مکران انجام نشده، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با مطالعه و مقایسه گونه شناختی سفال عصر مفرغ مکران جنوبی، که از بررسی های میدانی جدید بدست آمده، با محوطه های همزمان در بلوچستان پاکستان به درک روشنی از روابط فرهنگی این دو حوزه دست یابد. تجزیه و تحلیل آماری و مقایسه سفال های بخش جنوبی مکران ایران با نمونه های مکشوفه از محوطه های همعصر در دره کچ و حوزه رود دشت در مکران پاکستان حکایت از ارتباطات گسترده ی این دو حوزه در هزاره سوم قبل از میلاد دارد.

کلیدواژه ها: روابط فرهنگی، مکران جنوبی، بلوچستان پاکستان، سفال هزاره سوم پیش

از میلاد.

*Email: rouhollah.shirazi@lihu.usb.ac.ir

استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

**Email: mehdidahmardeh@pgs.usb.ac.ir

دانشجوی دکترای باستان شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

روابط و برهمکنش های فرهنگی میان ایران و پاکستان سابقه هزاران ساله دارد. علم باستان شناسی می تواند با بهره گیری از ابزارها و الگوهای متنوع مطالعاتی و با مطالعه مواد فرهنگی مکشوفه از پژوهش های باستان شناسی، برهمکنش ها و روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی میان استقرارهای انسانی فلات ایران را با حوزه های غربی پاکستان، به ویژه بلوچستان، بازسازی نماید. بلوچستان ایران و پاکستان، در روزگاران گذشته به عنوان یک ناحیه واحد جغرافیایی شناخته می شده است (شکل ۱). عصر مفرغ در مکران ایران، که از ویژگی های آن بکر بودن و ناشناخته بودن است، همزمان با سایر فرهنگ های عصر مفرغ در جنوب شرق ایران و مناطق همجوار به رشد و بالندگی دست یافته است. در پرتو مطالعات جدید باستان شناسی ثابت شده است که در هزاره سوم پیش از میلاد این دو منطقه ارتباطات گسترده ای با هم داشته و یک حوزه فرهنگی مشترک را تشکیل می داده اند.

بستر جغرافیایی و فرهنگی

از نظر جغرافیایی، سرزمین بلوچستان را می توان به دو بخش عمده تقسیم نمود که شامل منطقه سرحد در شمال و مکران در جنوب است. از آنجایی که حوزه مطالعاتی ما بیشتر منطقه جنوبی این حوزه است، شرح مختصری در باره ویژگی های جغرافیایی و فیزیوگرافی مکران آورده می شود. به لحاظ جغرافیایی سرزمین مکران ادامه فلات ایران در نظر گرفته می شود. این سرزمین کوهستانی ارتفاعات نه چندان بلندی را در خود جای داده که امتداد جنوب شرقی رشته کوه های زاگرس است (Fisher, 1968: 8).

سلسله کوه های سلیمان و کرتهار بخش های شرقی مرز بین پاکستان و ایران را احاطه کرده اند دشت های زاب (Zhab) و لورالای (Loralai). در غرب سلسله کوه های سلیمان واقع شده اند و امتداد آن ها به دره کویت می رسد. زمستان های سرد و تابستان های بسیار گرم، باران های غیرمنتظره و سواحل از مشخصات طبیعی هر دو بخش بلوچستان ایران و پاکستان است (Kulke & Rothermund, 1998: 221).

در سراسر این سرزمین وسیع که بخش بزرگی از کشورهای ایران و پاکستان را در بر گرفته، جریان های سطحی آبی وجود دارد که پذیرای جوامع انسانی از روزگار گذشته تا کنون بوده است. رودخانه هایی همچون بمپور، دامن، کاجو و باهو کلات در ایران و نیهینگ، کیچ و دشت در پاکستان از این جمله هستند (Stein, 1931: 8-9).

قدیمی ترین توصیف جغرافیایی این سرزمین در متون یونانی ذیل عنوان گدروزیا دیده می شود. برای مثال، آریان در شرح بازگشت اسکندر از هند اشاره دارد که وی در عبور از گدروزیا گرفتار مشکلات فراوانی گردید و بخش بزرگی از سپاهیان را در این جا از دست داد. همومی نویسد که مرکز این ایالت در آن زمان پورا نامیده می شده است (Arrian. VI. XXIV. 1). در ادبیات باستان شناسی، بلوچستان به عنوان بخشی از سرزمین های مرزی هند و ایرانی شناخته می شود. ایده وجود یک فضای برهمکنش در بخش های شرقی ایران و در محدوده مرزی هند و ایران نخستین بار توسط دو تن از باستان شناسانی که در این حوزه کاوش های باستان شناسی انجام داده اند، یعنی ماریستو توزی حفار شهر سوخته و کارل لمبرگ-کارلوفسکی کاوشگر تپه یحیی مطرح گردیده است (Tosi and Lamberg-Karlovsky, 1973). گسترش مطالعات باستان شناسی در آسیای مرکزی و بویژه ترکمنستان جنوبی پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال های پایانی قرن بیستم فرضیه وجود این فضای برهمکنش هند و ایرانی را بیشتر تقویت نمود. مواد فرهنگی یافت شده در جنوب ترکمنستان در برخی موارد شباهت زیادی را با نمونه های مکشوفه از بلوچستان نشان داده است (Heibert and Lamberg-Karlovsky, 1992: 3-5).

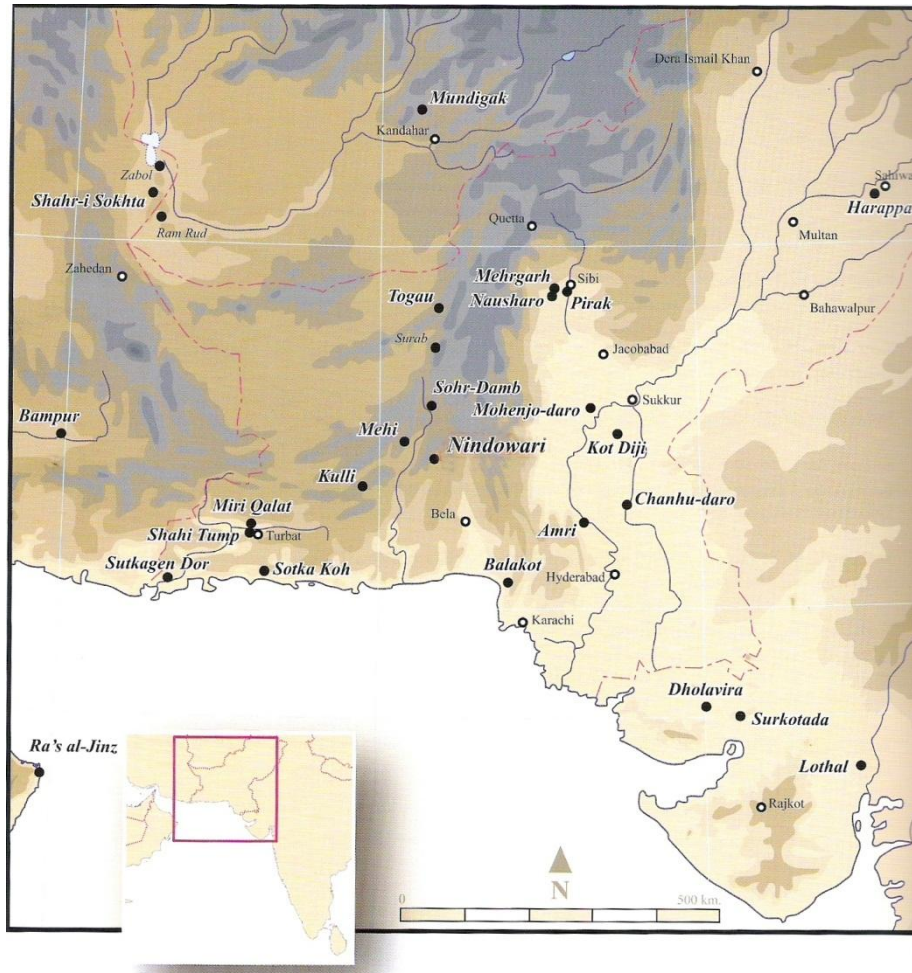
پیشینه ی تحقیق

مطالعات اندک تطبیقی باستان شناسی در این دو منطقه، به مسئله ارتباطات و برهمکنش ها پرداخته که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود. محوطه مهم باستانی مهرگر که طولانی ترین توالی گاهنگاری و فرهنگی از نوسنگی تا پایان عصر مفرغ را نشان می دهد، در دره کویته قرار دارد و کاوش های باستان شناسی در آن را باستان شناس فرانسوی ژان-فرانسوا ژاریش انجام داده است. سفال های مکشوفه از این محوطه شباهت های زیادی با سفال

شهرسوخته و نیز محوطه‌های هزاره سوم در بلوچستان ایران دارد (Santoni, 1989: 176-185). بنجامین موتن به بررسی مقایسه‌ای سفال‌های هزاره چهارم حوزه رودخانه دشت در نزدیکی شهر تربت در مکران پاکستان با مناطق همجوار و مخصوصاً بلوچستان ایران پرداخته است. بر اساس این مطالعات، ارتباطات نزدیکی را می‌توان بین سفال‌های آن حوزه با نمونه‌های مکشوفه از محوطه چاه حسینی در حوزه بمپور و تپه یحیی در کرمان مشاهده نمود (Mutin 2013 & Didier 2013; 2007). کامل‌ترین مطالعات در باره سفال‌های هزاره سوم قبل از میلاد در مکران پاکستان و مقایسه آن با سفال سیستان و بلوچستان را اُرور دیدیه انجام داده است. وی با مطالعه سفال‌هایی که از کاوش دو محوطه مهم باستانی این حوزه یعنی میری کلات و شاه‌ی تمپ و نیز بررسی‌های باستان‌شناسی در اطراف رود دشت به سرپرستی رولان بزئوال بدست آمده بود، توانست روابط گسترده سفالی میان حوزه جنوب شرق ایران و غرب پاکستان را به اثبات برساند (Didier 2013) در همین زمینه می‌توان به پژوهش‌های مقایسه‌ای الیزا کورتزی و دیگران در باره ارتباطات فرهنگی حوزه هیرمند، بلوچستان و دره سند اشاره نمود (Cortesi et al. 2008).

هزاره سوم قبل از میلاد عصر ارتباطات فرهنگی

در جنوب شرق ایران هزاره سوم پیش از میلاد همزمان با تحولاتی همچون آغاز شهرنشینی، افزایش جمعیت، گسترش مبادلات فرامنطقه‌ای و پیچیدگی اقتصادی و اجتماعی است. شبکه‌های بزرگ مبادلاتی این دوره بزرگترین مراکز شهرنشینی فلات ایران را از طریق راه‌های تجاری به همدیگر ارتباط می‌داده‌اند. بهترین نمونه این راه‌های تجاری مسیر مبادله سنگ لاجورد است که با محوریت شرق ایران به شوش و بین‌النهرین منتهی می‌شده است (Lamberg-Karlovsky and Tosi, 1973: 27). مواد خام مورد نیاز شهرهای عمده بین‌النهرین در هزاره سوم قبل از میلاد (همچون لاجورد، فیروزه و عقیق) در این شبکه مبادلاتی به صورت انبوه در چرخش بوده است. از دیگر ویژگی‌های این دوره تخصصی شدن فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی جوامع، ظهور طبقات اجتماعی، ایجاد



ساختارهای سیاسی و اداری، تقسیم کار اجتماعی و در مجموع شکل گیری جوامع پیچیده می باشد (Wenke, 1999: 404-405).

شکل ۱- نقشه محدوده بلوچستان ایران و پاکستان و سرزمین های همجوار (Jarrige et al. 2011)

مطالعات باستان شناسی در بلوچستان ایران و پاکستان

الف- ایران: بررسی ها و کاوش های باستان شناسی در بلوچستان ایران عمدتاً با فعالیت های اورل اشتاین آغاز می گردد (Stein, 1937). هدف عمده وی بازسازی راه هایی

بود که دره سند را به سرزمین بین النهرین از طریق سرزمین های میانجی مرتبط می کرده است. کاوش های بئاتریس دکاردی از دیگر اقدامات مهم در زمینه معرفی فرهنگ های هزاره سوم قبل از میلاد در حوزه رود بمپور است. همچنین می توان به پژوهش های ماریستیو توزی (Tosi, 1974)، مهدی مرتضوی (Mortazavi, 2006) و سید منصور سید سجادی (سیدسجادی، ۱۳۸۳، ۳۵) در ادامه فعالیت های فوق اشاره نمود.

بمپور

تپه بمپور، مهمترین استقرار هزاره سوم پیش از میلاد، در حوزه رودخانه بمپور و در حدود ۳۰ کیلومتری غرب ایرانشهر قرار گرفته است. این محوطه را نخستین بار اورل اشتاین معرفی نمود (Stein, 1937: 104-111). تپه بمپور در سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ توسط بئاتریس دکاردی، باستان شناس انگلیسی، به مدت دو فصل کاوش گردید (De cardi, 1970: 237-238). این کاوش ها شش دوره استقراری را مشخص نموده است که به ترتیب از قدیم به جدید از I تا VI نام گذاری گردیده اند و تاریخی برابر با نیمه هزاره سوم پیش از میلاد تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد را در بر می گیرد (De Cardi, 1968: 135). ادوار شش گانه فوق را می توان به دو گروه عمده تقسیم نمود که دوره های I، II، III و IV در یک گروه و دوره های V و VI در گروه دیگر قرار می گیرند. این گاهنگاری تنها بر اساس طبقه بندی سفال بوده و موجب اختلاف نظر در تاریخ گذاری ها شده است (Shaffer, 1978: 85). در مجموع، شباهت های زیادی بین سفال های ادوار شش گانه ی بمپور دیده می شود به گونه ای که برخی باستان شناسان ادوار بمپور را بیشتر فازمی دانند (Tosi, 1970: 12). هرچند مهدی مرتضوی گاهنگاری جدیدی را در دوره بندی فرهنگی بمپور پیشنهاد کرده است. وی آغاز استقرار در بمپور را سال های ۳۶۰۰ و پایان آن را سال های ۱۸۰۰ قبل از میلاد می داند (Mortazavi, 2006: 56).

سفال تپه بمپور

با توجه به این که سفال بمپور به عنوان سفال مرجع در مطالعات باستان شناسی هزاره سوم قبل از میلاد در بلوچستان ایران در نظر گرفته می شود، با تفصیل بیشتری معرفی می گردد.

دوره I: سفال‌های این دوره دارای رنگ خمیره قرمز و خاکستری با پوشش کرم، چرخساز، دارای پخت مناسب و تزئینات هندسی می‌باشند (De Cardi, 1970: 279).

دوره II: سفال دوره II شبیه سفال دوره I می‌باشد. فرم‌های این دوره بیشتر کاسه، فنجان و خمیره می‌باشد و نقش مایه‌های هندسی و جانوری و در موارد نادری نیز نقش نخل برای تزئین سفال به کار رفته است (De Cardi, 1968: 141).

دوره III: سفال این دوره شبیه سفال‌های دوره‌های پیشین است، با این تفاوت که ارتباط مستقیم با جنوب سیستان و حوزه قندهار (موندیگاک IV وده موراسی گوندای) را نشان می‌دهد (Ibid: 284).

دوره IV: بیشتر ظروف این دوره را خمیره‌ها، لیوان‌ها و کاسه‌ها تشکیل می‌دهند که دارای تزئینات طبیعی چون درختان خرما و نقوش هندسی هستند. سفال این دوره با سفال خوراب قابل مقایسه است. (De Cardi, 1970: 295).

دوره V: سفال دوره V از کیفیت و ساخت ضعیف تری نسبت به دوره‌های قبل برخوردار است. سفال‌ها بد ساخت، بد پخت و بدون پوشش است و نوع نقوش آن دارای نقوش جانوری و هندسی است (سیدسجادی، 1383). دکاردی معتقد است سفال این دوره از یک طرف شبیه سفال شغا و قلعه در جنوب ایران است و از طرف دیگر با محوطه کولی در پاکستان شباهت دارد (De Cardi, 1970: 146).

دوره VI: شباهت سفالی این دوره با نواحی جنوبی خلیج فارس و دریای مکران بیشتر است (Tosi, 1974: 29). سفال این دوره بیشتر خمیره‌های نقوش جانوری همچون ردیف بزها به همراه نقوش هندسی است. سطح برخی از ظروف این دوره با نقوش سیاه یا قهوه‌ای تیره و نوار موج برجسته بر زمینه قرمز تزیین شده است (De Cardi, 1970: 148).

گورستان خوراب

گورستان خوراب، واقع در ساحل جنوبی رودخانه بمپور و در شمال ایرانشهر، توسط اشتاین کشف و کاوش گردید. (Stein, 1937: 182) اشیای تدفینی قبور خوراب دارای ظروف سفالی، مرمری و فلزی، زینت آلات ساخته شده از سنگ‌های نیمه قیمتی و همچنین تبری

مفرغی با تزئین شتر است که با مجموعه فرهنگی بلخ و مرو قابل مقایسه است (Kohl & Pottier, 1992: 93-94) بر اساس مطالعه‌ی آثار به دست آمده، این قبرستان متعلق به دوره‌های IV تا VI بمپور است. بناتریس دکاردی قبور خوراب را با بمپور V2 همزمان می‌داند. پیگوت آن‌ها را به سال‌های ۲۰۰۰ پیش از میلاد و توزی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد ارتباط می‌دهد (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۱۷۵).

محوطه دامن

تپه دامن در ۲۵ کیلومتری شمال ایرانشهر و در کنار روستای دامن واقع شده است. نخستین بار اشتاین در دامن به کاوش پرداخت (Stein, 1937: 112-116). پس از وی توزی در سال ۱۹۷۴ به کاوش محدودی در دامن پرداخت. سفال‌های دامن با نقوش هندسی و جانوری شبیه سفال بمپور، سیستان و مکران تزئین شده است. در گور غربی تپه دامن ۴۰ ظرف سفالی (شامل بشقاب‌ها یا کاسه‌های کم عمق مخروطی) و ۵ ابزار مفرغی به همراه یک ستونچه از جنس سنگ آهک و یک مهر مفرغی همزمان با دوره IV بمپور یافت شد (Tosi, 1974: 37). سفال دامن قابل مقایسه با بمپور V و VI و لایه‌های پایانی دوره III شهرسوخته می‌باشد.

ب) پاکستان: فعالیت‌های باستان‌شناختی در بلوچستان پاکستان سابقه زیادی دارد. اکتشافات باستان‌شناختی در آن‌جا نیز بوسیله اورل اشتاین آغاز شده است. در سال‌های اخیر می‌توان به پژوهش‌های باستان‌شناسان فرانسوی در مهرگر، شاهی‌تُمپ و میری کلات اشاره نمود.

محوطه باستانی مهرگر

مجموعه تپه‌های مهرگر در دشت کچی، در امتداد گذرگاه بولان و در نزدیکی شهر کوپته در شمال بلوچستان قرار دارد. تپه مهرگر مهمترین محوطه باستانی بلوچستان است که بوسیله گروهی از باستان‌شناسان فرانسوی به سرپرستی ژاریش از اواسط دهه هفتاد تا اواسط دهه هشتاد میلادی کاوش شده است (Jarrige & Meadow, 1980: 104). اهمیت این تپه بیشتر به خاطر وجود گاهنگاری کامل آن به ویژه دوران نوسنگی است.

سفال چرخساز دوره‌های VI و VII مهرگر متعلق به نیمه هزاره سوم پیش از میلاد است. در بخش جنوبی MRI که منطقه سفالگران است کوره‌های سفالگری باز برای تولید خمره‌های بزرگ و سفال‌های معمولی یافت شده است (Santoni, 1989: 176). سفال‌های مهرگر در اشکال مختلفی بیشتر شامل خمره‌های دهانه باز و دهانه تنگ است. سفال‌ها ساده و منقوش هستند. سفال‌های منقوش دارای تزیین تک رنگ (سیاه یا قهوه‌ای) و چند رنگ هستند. دوره VI نقوش سیاه و سفید هندسی بر زمینه قرمز و در دوره VII نقوش زرد، قرمز و سیاه و زرد بر زمینه نخودی یا سفید دیده شده است (Ibid:178-179). در دوره VII خمره‌های سبک کوت دیجی قابل ذکر هستند.

میری کلات

محوطه میری کلات در دره کچ در حدود شش کیلومتری شمال غرب شهر تربت در مکران پاکستان واقع شده است. ابعاد این تپه در حدود ۳۰۰ در ۱۲۵ متر است. گذشته از فعالیت‌های اشتاین (Stein, 1937). کاوش‌های باستان‌شناسی وسیع در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ به سرپرستی رولان بزناول صورت گرفته است (Besenval, 1994). براساس کاوش‌ها شروع استقرار در این سایت به آغاز هزاره پنجم قبل از میلاد بر می‌گردد و تا سال‌های پایانی هزاره سوم زندگی در آن جریان داشته است. شش دوره فرهنگی برای دوره آغاز تاریخی در بلوچستان پاکستان پیشنهاد شده که عبارتند از: میری کلات I, II, IIIa, IIIb, IIIc و IV (Didier, 2013: 43).

در این جا فقط به معرفی ویژگی‌های فرهنگی ادوار IIIb/c و VI که در بر گیرنده افق زمانی هزاره سوم قبل از میلاد است می‌پردازیم. سفال‌های دوره IIIb مشابه بمپور I تا IV، شهرسوخته II، مهرگر VIIb/c و موندیگاک 2-IV1 است. در این دوره شاهد تنوع سفالی هستیم و ظروف خاکستری، قرمز و چند رنگ فراوان هستند. دوره VI/IIIc همزمان با بمپور V-VI و شهرسوخته IV، فاز قدیم کولی و نوشارو II می‌باشد. سفال این دوره‌ها تنوع بیشتری نسبت به دوره‌های قبلی دارد و کاسه‌های دهانه باز، بشقاب‌های مخروطی و ساغرهای خاکستری حکاکی شده در این دوره رایج است (Besenval, 2001: 2-6).

شاهی تمپ

این محوطه همچون میری کلات در دشت کچ و در نزدیکی شهر تربت قرار دارد. شاهی تمپ، به معنی تپه شاهی، در واقع گورستانی متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد است که درحوزه رود نیهینگ قرار دارد. این محوطه را برای نخستین بار اورل اشتاین گزارش کرده

جدول ۱- توزیع فراوانی داده ها بر اساس تعداد قطعه سفال در محوطه									
*	نام محوطه	شماره	تعداد قطعه	بخش	*	نام محوطه	شماره	تعداد قطعه	بخش
۱	گورستان زیارتجاه	ES002	۳	اسپکه	۲۳	دستگرد	BE017	۱۰	بنت
۲	سورچاه	ES004	۹	اسپکه	۲۴	باغ بهشت شرقی	MA020	۱۷	مرکزی
۳	قلعه هریدوک	ES007	۳	اسپکه	۲۵	باغ بهشت غربی	MA021	۹	مرکزی
۴	گورخلج	ES011	۶	اسپکه	۲۶	قلعه پهلوان	MA026	۱۳	مرکزی
۵	رحمت آباد	ES012	۳	اسپکه	۲۷	مخت آباد	MA027	۴	مرکزی
۶	شیشه پشت	ES015	۴	اسپکه	۲۸	رمضان گلک	MA037	۱۴	مرکزی
۷	پاکوه	ES017	۹	اسپکه	۲۹	گورستان حصارک	MA048	۶	مرکزی
۸	اوگینگ	ES018	۴	اسپکه	۳۰	باران دن ۲	MA051	۱۳	مرکزی
۹	تنگه سرحه	ES020	۳	اسپکه	۳۱	شهر دراز	MA076	۵	مرکزی
۱۰	کلات بگ	ES021	۴	اسپکه	۳۲	کلات بزرگان	FA005	۴	فوج
۱۱	ناگان ۱	ES023	۵	اسپکه	۳۳	مسکوتان	FA010	۶	فوج
۱۲	ناگان ۲	ES024	۴	اسپکه	۳۴	کلات خرگوشان	FA017	۵	فوج
۱۳	کناریگ دپ	ES027	۶	اسپکه	۳۵	تپه کلاتک	FA028	۸	فوج
۱۴	بتیج دپ ۱	ES028	۵	اسپکه	۳۶	قلعه قصرقند	GH001	۳	قصرقند
۱۵	بتیج دپ ۲	ES029	۳	اسپکه	۳۷	سیاه بن شمالی	GH002	۶	قصرقند
۱۶	ملینچان	ES030	۶	اسپکه	۳۸	سیاه بن جنوبی	GH003	۲	قصرقند
۱۷	بن رود	ES031	۳	اسپکه	۳۹	گوردوک	GH004	۵	قصرقند
۱۸	قلعه بنت	BE001	۸	بنت	۴۰	کوشوک ۲	GH013	۶	قصرقند
۱۹	گیمک	BE004	۸	بنت	۴۱	کوشوک ۳	GH014	۷	قصرقند
۲۰	سوهربن دوک	BE006	۵	بنت	۴۲	قلعه بگ	GH018	۶	قصرقند
۲۱	سردن گچین	BE011	۱۱	بنت	۴۳	کوشکک ۱	GH029	۷	قصرقند
۲۲	کنارجوگن	BE016	۶	بنت	۴۴	گهرام کلات	GH033	۳	قصرقند

جمع کل تعداد قطعات سفال: ۲۷۷








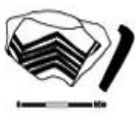




(Stein, 1931: 88) و رولان بزنوال آن را کاوش نمود (Besenval et al., 2005). سفال و دیگر مواد فرهنگی شاهی تمپ از یک طرف نشان دهنده شباهت های زیاد با محوطه های باستانی ایران، بویژه بمپور، و از طرف دیگر با فرهنگ کولی در جنوب بلوچستان پاکستان می باشد. مطالعه تطبیقی سفال عصر مفرغ مکران ایران و مقایسه آن با محوطه های بلوچستان پاکستان در این بخش به معرفی مختصر محوطه های عصر مفرغ شناسایی شده در بررسی های میدانی جدید می پردازیم. منطقه مکران جنوبی طی سه مرحله توسط روح الله شیرازی مورد بررسی باستان شناختی قرار گرفت. یک بررسی کوتاه در سال ۱۳۸۱ خورشیدی انجام پذیرفت که طی آن تعدادی محوطه باستانی متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد شناسایی گردید و بار دیگر در طی سال های ۸۸-۱۳۸۷ بررسی در نیکشهر (شیرازی، ۱۳۸۸: چاپ نشده) و در چابهار (شیرازی، ۱۳۸۹: چاپ نشده) انجام گرفت. در بررسی های جدید تعداد زیادی محوطه متعلق به دوره های مختلف شناسایی گردید (جدول ۱). با نمونه برداری های صورت گرفته از سطوح محوطه های شناسایی شده، تعداد ۲۷۷ قطعه سفال شاخص از دوران مفرغ جمع آوری گردید. محوطه هایی همچون باغ بهشت شرقی، رمضان گلک، بارن دن ۲، قلعه پهلوان، سردن گچین و دستگرد بیشترین فراوانی قطعات سفالین این مجموعه مورد مطالعه را به خود اختصاص داده اند. از این رو، علاوه بر طبقه بندی و شناخت گونه های مختلف سفال در مکران جنوبی به مقایسه گونه شناختی سفال های این منطقه با بلوچستان پاکستان می پردازیم.













متغیرهای در نظر گرفته شده در مطالعه حاضر شامل تعداد قطعه در محوطه، نوع قطعه، روش ساخت، میزان پخت، رنگ خمیره، نوع شاموت، کیفیت ساخت، نوع پوشش، وجود یا فقدان تزئین، نوع تزئین، نوع نقش مایه و رنگ نقش است. از میان مجموعه نمونه های سفالین بیشترین نوع قطعه مربوط به لبه با ۶۴/۲۵ درصد و کمترین مورد پایه با ۱/۰۸ درصد مشاهده شده است. تمامی ۲۷۷ قطعه سفال مورد مطالعه چرخ ساز هستند، دانستن این نکته بسیار ضروری است که با توجه به اینکه چرخ سفال در عصر مس و سنگ ابداع شده است، این تکنولوژی در تمامی منطقه در دوران مفرغ فراگیر شده

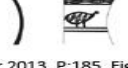
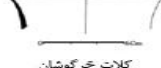
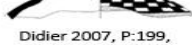
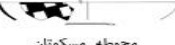


و گسترش استفاده از این تکنولوژی را در دوران مفرغ در مکران جنوبی شاهد هستیم. پخت کافی سفال‌های مکران جنوبی، نشان از پیشرفت کوره‌ها در دوران مفرغ این منطقه دارد. بر این اساس اغلب سفال‌های این مجموعه، دارای پخت کافی بوده است و تنها ۹/۷۴ درصد آن‌ها دارای پخت ناکافی بوده‌اند. به لحاظ خمیره سفال‌های قرمز و خاکستری به ترتیب با ۴۲/۵۹ و ۴۱/۱۵ درصد، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده‌اند و سفال با خمیره نخودی با ۱۵/۵۲ درصد در جایگاه بعدی رنگ خمیره استفاده شده قرار گرفته است. ماده چسباننده سفال هزاره سوم قبل از میلاد شن و ماسه است. در مورد شاخص کیفیت سفال‌های مورد مطالعه بیشتر سفال‌ها با کیفیت ظریف بوده‌اند که ۶۴/۹۸ درصد ظریف و ۳۲/۸۵ درصد سفالینه‌ها دارای کیفیت متوسط و در نهایت ۲/۱۶ درصد دارای کیفیت خشن هستند. پوشش سفالینه‌های مورد مطالعه نیز متفاوت هستند براین اساس ۵۷/۰۳ درصد سفالینه‌ها از نوع خودرویه و بقیه مربوط به پوشش گلی هستند که ۳۱/۷۶ درصد دارای پوشش گلی رقیق و ۱۱/۱۹ درصد سفالینه‌ها دارای پوشش گلی غلیظ بوده است. میزان بالا بودن پوشش گلی در سطح بیرونی سفالینه‌های این عصر به طور یقین یکی از شاخصه‌های تزئین بوده است، چه بسا اکثر سفالینه‌های عصر مفرغ دارای تزئین نقاشی بوده‌اند که این خود نیاز به یک سطح صاف و هموار داشت که سفالگر از پوشش گلی برای حل این مشکل بهره برده است.

در مورد نوع تزئین سفال‌های منطقه مکران جنوبی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تزئین نوع نقاشی، بیشترین درصد نوع تزئین را به خود اختصاص داده است که ۷۴/۷۲ درصد سفالینه‌های مورد مطالعه دارای تزئین نوع نقاشی هستند، هرچند که از تزئیناتی همچون نقش کنده با ۳/۸۶ و نقش افزوده با ۰/۹۶ درصد نیز در این دوران استفاده شده است اما تزئین غالب سفالینه‌های عصر مفرغ مکران جنوبی تزئین نوع نقاشی بوده است. بیشترین نقش مایه استفاده شده در این دوران، نقش مایه هندسی بوده است که ۹۷/۵۸ درصد نقش مایه سفالینه‌ها را به خود اختصاص داده است و تنها چند مورد نقش حیوانی، موج و ترکیبی دیده می‌شود. غالب رنگ نقش استفاده شده از نوع طیف سیاه تا قهوه‌ای است و تنها در موارد معدودی رنگ قرمز استفاده شده است.

در پژوهش حاضر به درک و شناسایی برهمکنش های میان مکران جنوبی و بلوچستان پاکستان از خلال مقایسه گونه شناختی سفال های این دو منطقه پرداخته شد. پس از مقایسه ها، اقدام به ثبت شباهت ها در قالب جداول تطبیقی و تحلیل آماری گردید که نتایج آن در جداول زیر ارائه می گردد. (جداول ۲-۶)

جدول ۳- نمونه جداول مقایسه گونه شناختی			جدول ۳- نمونه جداول مقایسه گونه شناختی		
بلوچستان پاکستان	قابل مقایسه به لحاظ	سفال مکران ایران	بلوچستان پاکستان	قابل مقایسه به لحاظ	سفال مکران ایران
 Didier 2013, P:195, Fig:161, No: 16 MiriQalat, Period :IIIc	نقش	 محوطه سورچاه ES004	 De cardi, 1983, P: 87, Fig: 26, No:21, Pathani-damb 1, Periode: Harappan	نقش	 محوطه پاکوه ES017
 Didier 2007, P:60, Fig:48, No: 16, Period :IIIb	نقش	 محوطه گورخلج ES011	 Didier 2007, P:83, Fig:71, No: D82.13, Kech-Makran, Period :IIIb	نقش	 قلعه بنت ES018
 Didier 2013, P:99, Fig:67, No: 19, Kech-Makran, Period :IIIb	نقش	 محوطه پاکوه ES017	 Didier 2007, P:214, Fig:203, No: D101b, Kech-Makran, Period :IIIc	فرم	 محوطه بنتج دپ ۲ ES029

جدول ۴- نمونه جداول مقایسه گونه شناختی			جدول ۵- نمونه جداول مقایسه گونه شناختی		
بلوچستان پاکستان	قابل مقایسه به لحاظ	سفال مکران ایران	بلوچستان پاکستان	قابل مقایسه به لحاظ	سفال مکران ایران
 Didier 2007, P:98, Fig:86, No: D.79, 20/41, Kech-Makran, Period :IIIb	نقش	 محوطه کوشکک ۱ GH029	 Didier 2007, P:61, Fig:49, No: 2.21, Kech-Makran, Period :IIIb	نقش	 محوطه کوشوک ۲ GH013
 Didier 2013, P:132, Fig:93, No: 3, Kech-Makran, Period :IIIb	نقش	 محوطه کوشوک ۳ GH014	 Didier 2007, P:23, Fig:7, No: 1, Kech-Makran, Period :IIIb	نقش	 نپه کالاک FA028
 Didier 2007, P:197, Fig:186, No: 5.17, Kech-Makran, Period :IIIc	فرم	 محوطه کوشوک ۲ GH013	 Didier 2007, P:189, Fig:178, No: 3.24, Kech-Makran, Period : IIIc	فرم نقش	 محوطه کوشوک ۲ GH013

جدول ۶- نمونه جداول مقایسه گونه شناختی		
بلوچستان پاکستان	قابل مقایسه به لحاظ	سفال مکران ایران
 Didier 2013, P:185, Fig:152, No: 7, Kech-Makran, Miri Qalat Period :IIIc	فرم	 کلات خرگوشان FA017
 Didier 2007, P:199, Fig:188, No: 6/115, Kech-Makran, Period :IIIc	نقش	 محوطه مسکوتان FA010
 Didier 2007, P:23, Fig:7, No: 2, Kech-Makran, Period :IIIb	فرم نقش	 محوطه باغ بهشت شرقی HA020

نتیجه

روابط فرهنگی بین دو کشور ایران و پاکستان بسیار کهن و قدیمی است و پیشینه آن را می توان در هزاره های پیش از تاریخ جست. در هزاره سوم پیش از میلاد، عواملی همچون وجود منابع طبیعی، تکامل فنی و افزایش جمعیت باعث ظهور جوامع شهرنشین در جنوب شرق ایران گردید که برای رفع نیازهای خویش شبکه های مبادلاتی منطقه ای و فرا منطقه ای ایجاد نمودند. با توجه به مقایسه گونه شناختی صورت گرفته و شباهت فرم و نقش سفالها، مشخص گردید که مکران جنوبی ارتباطات و تماس های گسترده ای با منطقه بلوچستان پاکستان داشته است.

ناگفته پیداست که موضوع ارتباط و تماس فرهنگها به ویژه در دوران آغاز نگارش موضوعی پیچیده است، بویژه اگر بخواهیم این موضوع را صرفا با مطالعه عناصر محدودی همچون سفال بررسی نمائیم. برای دست یابی به تصویری کامل و روشن در این زمینه باید سایر یافته های فرهنگی که از کاوش های باستان شناسی به دست آمده است را نیز به این دیدگاه مقایسه ای اضافه نمود.

منابع

۱. سید سجادی، سید منصور، **باستان شناسی و تاریخ بلوچستان** (هشت گفتار)، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
۲. سیدسجادی، سید منصور، **تپه بمپور؛ گزارش نخستین فصل گمانه زنی و کاوش در تپه بمپور، پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور**، ۱۳۸۳.
۳. شیرازی، روح الله، **گزارش بررسی باستان شناسی شهرستان نیکشهر**، محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان، چاپ نشده، ۱۳۸۸.
۴. شیرازی، روح الله، **گزارش بررسی باستان شناسی شهرستان چابهار**، محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ها سیستان و بلوچستان ، ۱۳۸۹.

1. Arrian, *Anabasis Alexanrdi .books V-VI*. translated by I. Robson, William Heinemann, London, 1933.
2. Besenval, R. **The 1992-1993 Field Season at Miri Qalat: New Contributions to the Chronology of Protohistoric Settlement in Pakistani Makran**. In: *Parpolla A. and Koskikollio P. (eds), South Asian Archaeology 1993*, vol. I, Helsinki, pp.81-91, 1994.
3. Besenval, R. **Results of the 1996 Field Season at Miri Qalat (Makran/Pakistan)**. In: Taddei, M. (ed), *South Asian Archaeology 1997*, Naples, 2001.
4. Besenval, R. and A, Didider. **Peuplement protohistorique du Kech-Makran au 3ème millénaire av. J.-C. : l'assemblage céramique de la période IIIc sur le site de Miri Qalat**. *Paléorient* 30 (2), pp.159-177, 2005.

5. Besenval R., Marcon V., Buquet C., Mutin B. **Shahi-Tump, results of the last field season.** In: Franke-Vogt U., Weisshaar H.-J., (eds), *South Asian Archaeology 2003*, pp. 49-56, Aachen-Bonne, 2005.
6. Cortesi, E., Tosi M., Lazzari A., Vidale D. **Cultural relationships beyond the Iranian Plateau: the Helmand civilization, Baluchistan and the Indus Valley in the 3rd millennium BCE.** *Paleorient*, vol. 34.2, pp. 5-36, 2008.
7. De Cardi. B. **Excavations at Bampūr, S.E. Iran: A Brief Report, Iran.** Vol. 6, pp. 135-155, 1968.
8. De Cardi, B. **Excavation at Bampur, a Third Millennium settlement in Persian Baluchistan.** *Anthropological Papers of the American Museum of Natural History*, vol. 51, New York, 1970.
9. Didier, A. **Archéologie des confins Indo-Iraniens: Etude de La production céramique du Kech-Makran (Pakistan) dans La première moitié du III^{ème} millénaire av. J.C.** Thèse de doctorat nouveau régime, Université Paris 1, Pantheon-Sorbonne, 2007.
10. Didier, A. **La production céramique du Makran (Pakistan), à l'âge du Bronze ancien.** De Boccard, Paris, 2013.
11. Didier, A., & Mutin B. **La production céramique protohistorique du Makran pakistanais dans la compréhension des relations indo-iraniennes.** In: J. Bendezu-Sarmiento (dir.), *L'archéologie Française en Asie Centrale*, pp. 461-486, De Boccard, 2013.
12. Fisher B. **Cambridge History of Iran.** vol. 1: Land of Iran, Cambridge University Press, 1968.
13. Heibert F. & Lamberg-Karlovsky C. C. **Central Asia and Indo-Iranian Boderlands.** *Iran*, vol. 30, pp. 1-16.
14. Jarrige, J.-F. **Economy and Society in the Early Chalcolithic Bronze Age of Baluchistan: New Perspectives from Recent Excavation at Mehrgrah.** In: *South Asian Archaeology 1977*, Instituto Universitario Orientale, Naples, pp. 94-114, 1981.
15. Jarrige, J.-F. **Chronology of the Earlier Periods of the Greater Indus as seen from Mehrgarh, Pakistan.** In: Allchin, B. (ed.) *South Asian Archaeology 1981*, Cambridge University Press, pp.21-28, 1984.

16. Jarrige, J.-F., and Meadow R. **The Antecedents of Civilization in the Indus Valley**. Scientific American 243 (2), pp. 122-133, 1980.

17. Jarrige J.-F., Didier A., Quivron G. **Shahr-i Sokhta and the chronology of the Indo-Iranian regions**. Paleorient vol. 37.2, pp. 7-34, 2011.

18. Lamberg-Karlovsky, C. C. & Tosi. M. **Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: Traks on the Earliest History of the Iranian Plateau**. East and West, Vol. 1-2, 1973, Pp: 21-57 ,1973.

19. Kohl P. & Pottier M.-H. **Central Asia materials from Baluchistan and south eastern Iran at the end of the third millennium B. C.** Persica, vol. XXIV, pp. 91-103, 1990-1992.

20. Kulke, H. And Rothermund D. **History of India**. Rutledge, London, 1998.

21. Mortazavi, M. **The Bampur Valley: A New Chronological Development**. Ancient Asia, vol. 1, pp. 53-64, 2006.

22. Mutin, B., **Contribution à l'étude du peuplement des confins indo-iraniens au Chalcolitique: caractérisation de la production céramique des périodes II et III du Makran pakistanais (IVe millénaire av. J.-C.)**. Thèse de doctorat non publiée, Université Paris 1, Panthéon-Sorbonne, 2007.

23. Mutin, B. **Ceramic traditions and interactions on the southeastern Iranian Plateau during the fourth millennium BC**. In: Petri C. (ed.), Ancient Iran and its neighbors –local developments and long-range interactions in the 4th millennium BC, pp. 253-275, Cambridge, 2013.

24. Santoni, M. **Potters and Pottery at Mehrgarh during the Third Millenium BC (Periods VI and VII)**. In: Frifelt, K. Sorensen, P. (eds.) South Asian Archaeology 1985, London: Curzon Press, PP.176-185, 1989.

25. Shaffer, G. **Prehistoric Baluchistan**. New Delhi, B. R. Publishing Corporation, 1978.

26. Shaffer, G. **The Archaeology of Baluchistan: A review**. Newsletter of Baluchistan Studies 3, pp. 63-111, 1985.

27. Sharif, M., & Thapar B. K. **Food-producing communities in Pakistan and northern India**. In: History of Civilizations of Central Asia, The dawn of civilization: earliest times to 700 B.C., Vol. 1, Editors: Dani A. H. & Masson V. M., UNESCO, pp. 29-44, 1992.
28. Stein, A. **An archaeological Tour to Gedrosia**. Calcutta, 1931.
29. Stein, A., **Archaeological Reconnaissances in North-western India and Southeastern Iran**, McMillan. London, 1937.
30. Tosi, M. **A Tomb from Damin and the Problem of the Bampur Sequence in the Third Millennium B.C**. East and West, Vol. 20/1-2, pp, 9-50, 1970.
31. Tosi, M. **Bampur: A Problem of Isolation**. East and West, Vol. 24/1-2. pp. 29-50, 1974.
32. Wenke R. **Patterns in Prehistory**. Oxford University Press, 1999.

All References in English

1. Arrian, *Anabasis Alexanrdi* (books V-VI). translated by I. Robson, William Heinemann, London, 1933.
2. Besenval, R. **The 1992-1993 Field Season at Miri Qalat: New Contributions to the Chronology of Protohistoric Settlement in Pakistani Makran**. In: *Parpolla A. and Koskikollio P. (eds), South Asian Archaeology 1993*, vol. I, Helsinki, pp.81-91, 1994.
3. Besenval, R. **Results of the 1996 Field Season at Miri Qalat (Makran/Pakistan)**. In: Taddei, M. (ed), *South Asian Archaeology 1997*, Naples, 2001.
4. Besenval, R., and A. Didider, **Peuplement protohistorique du Kech-Makran au 3ème millénaire av. J.-C. : l'assemblage céramique de la période IIIc sur le site de Miri Qalat**. *Paléorient* 30 (2), pp.159-177, 2005.
5. Besenval, R., Marcon V., Buquet C., Mutin B. **Shahi-Tump, results of the last field season**. In: Franke-Vogt U., Weisshaar H.-J., (eds.), *South Asian Archaeology 2003*, pp. 49-56, Aachen-Bonne, 2005.

6. Cortesi, E., Tosi M., Lazzari A., Vidale D. **Cultural relationships beyond the Iranian Plateau: the Helmand civilization, Baluchistan and the Indus Valley in the 3rd millennium BCE.** *Paleorient*, vol. 34.2, pp. 5-36, 2008.
7. De Cardi. B. **Excavations at Bampur, S.E. Iran: A Brief Report.** *Iran*, Vol. 6, pp. 135-155, 1968.
8. De Cardi, B. **Excavation at Bampur, a Third Millennium settlement in Persian Baluchistan.** *Anthropological Papers of the American Museum of Natural History*, vol. 51, New York, 1970.
9. Didier, A. **Archéologie des confins Indo-Iraniens: Etude de La production céramique du Kech-Makran (Pakistan) dans La première moitié III^e millénaire av. J.C.** Thèse de doctorat nouveau régime, Université Paris 1, Pantheon-Sorbonne, 2007.
10. Didier, A. **La production céramique du Makran (Pakistan), à l'âge du Bronze ancien.** De Boccard, Paris, 2013.
11. Didier, A. & Mutin B. **La production céramique protohistorique du Makran pakistanais dans la compréhension des relations indo-iraniennes,** In: J. Bendezu-Sarmiento (dir.). *L'archéologie Française en Asie Centrale*, pp. 461-486, De Boccard, 2013.
12. Fisher, B. **Cambridge History of Iran.** vol. 1: Land of Iran, Cambridge University Press, 1968.
13. Heibert, F. & Lamberg-Karlovsky C. C. **Central Asia and Indo-Iranian Borderlands.** *Iran*, vol. 30, pp. 1-16.
14. Jarrige, J.-F. **Economy and Society in the Early Chalcolithic Bronze Age of Baluchistan: New Perspectives from Recent Excavation at Mehrgrah.** In: *South Asian Archaeology 1977*, Instituto Universitario Orientale, Naples, pp. 94-114, 1981.
15. Jarrige, J.-F. **Chronology of the Earlier Periods of the Greater Indus as seen from Mehrgrah, Pakistan.** In: Allchin, B. (ed.) *South Asian Archaeology 1981*, Cambridge University Press, pp.21-28, 1984.
16. Jarrige, J.-F., and Meadow R. **The Antecedents of Civilization in the Indus Valley.** *Scientific American* 243 (2), PP. 122-133, 1980.
17. Jarrige, J.-F., Didier A., Quivron G. **Shahr-i Sokhta and the chronology of the Indo-Iranian regions.** *Paleorient* vol. 37.2, pp. 7-34, 2011.

18. Lamberg-Karlovsky, C. C. & Tosi. M. **Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: Traks on the Earliest History of the Iranian Plateau**. East and West, Vol. 1-2, 1973, Pp: 21-57 ,1973.

19. Kohl, P. & Pottier M.-H. **Central Asia materials from Baluchistan and south eastern Iran at the end of the third millennium B. C**. Persica, vol. XXIV, pp. 91-103, 1990-1992.

20. Kulke, H. And Rothermund D. **History of India**. Rutledge, London, 1998.

21. Mortazavi, M. **The Bampur Valley: A New Chronological Development**. Ancient Asia, vol. 1, pp. 53-64, 2006.

22. Mutin, B., **Contribution à l'étude du peuplement des confins indo-iraniens au Chalcolitique: caractérisation de la production céramique des périodes II et III du Makran pakistanais (IVe millénaire av. J.-C.)**. Thèse de doctorat non publiée, Université Paris 1, Panthéon-Sorbonne, 2007.

23. Mutin, B. **Ceramic traditions and interactions on the southeastern Iranian Plateau during the fourth millennium BC**. In: Petri C. Ancient Iran and its neighbors –local developments and long-range interactions in the 4th millennium BC, pp. 253-275, Cambridge, 2013.

24. Santoni, M. **Potters and Pottery at Mehrgarh during the Third Millenium BC (Periods VI and VII)**. In: Frifelt, K. Sorensen, P. (eds) South Asian.

25. Seyyed Sajjadi, Seyyed Mansur. **Bastanshenasi va Tarikh-e Balochestan (Hasht Goftar)** . Cultural Heritage Organization Publication, Tehran, 1995.

26. Seyyed Sajjadi, Seyyed Mansur. **Tape-e Bampur, avalin fasl-e hafari dar Bampur**. Cultural Heritage Organization Publication, Tehran, 2004.

27. Shaffer, G. **Prehistoric Baluchistan**. New Delhi, B. R. Publishing Corporation, 1978.

28. Shaffer, G. **The Archaeology of Baluchistan: A review**. in: Newsletter of Baluchistan Studies 3, pp. 63-111, 1985.

29. Sharif. M., & Thapar B. K. **Food-producing communities in Pakistan and northern India**. In: History of Civilizations of Central Asia, The dawn of civilization: earliest times to 700 B.C., Vol. 1, Editors: Dani A. H. & Masson V. M., UNESCO, pp. 29-44, 1992.

30. Shirazi, R. **Gozaresh-e baresi-e bastanshenasi-e shahrestan-e Nikshahr**. Sistan and Baluchestan Cultural Heritage Organization Archive, Zahedan, 2009.
31. Shirazi, R. **Gozaresh-e baresi-e bastanshenasi-e shahrestan-e Chahbahar**. Sistan and Baluchestan Cultural Heritage Organization Archive, Zahedan, 2010.
32. Stein, A. **An archaeological Tour to Gedrosia**. Calcutta, 1931.
33. Stein, A. **Archaeological Reconnaissances in North-western India and Southeastern Iran**. Macmillan, London, 1937.
34. Tosi, M. **A Tomb from Damin and the Problem of the Bampur Sequence in the Third Millennium B.C, East and West**. Vol. 20/1-2, pp 9-50, 1970.
35. Tosi, M. **Bampur: A Problem of Isolation, East and West**. Vol. 24/1-2. p. 29-50, 1974.
36. Wenke, R. **Patterns in Prehistory**. Oxford University Press, 1999.

Archive of SID